

## نقش زبان در شکل‌گیری توهمات از نگاه بارکلی

دکتر ابوالفضل رجبی\*

### چکیده

از نگاه بارکلی اساساً تصوّرات انتزاعی از حیث منطقی امکان‌پذیر نیستند، زیرا هیچ تعینی ندارند. برای مثال تصور انتزاعی رنگ، نه سفید است، نه سیاه، نه سرخ، نه سبز و... بدین‌سان این تصوّر در واقع وجود ندارد، زیرا متناقض خواهد بود. علاوه بر این کارکردهایی که برای تصوّرات انتزاعی در نظر گرفته می‌شوند، قابل قبول نیستند؛ اولاً تصوّرات انتزاعی چندان به کار برقراری ارتباط میان مردمان نمی‌آیند. زیرا عموم مردم بی‌آنکه از این تصوّرات آگاهی داشته باشند، به آسانی با یک‌دیگر به گفتگو می‌نشینند. ثانیاً تصوّرات انتزاعی در گسترش علوم و شناخت نقشی ندارند، زیرا مفاهیم و قوانین کلی علوم نه از طریق انتزاع، بلکه به واسطه جایگزین بارکلی، یعنی نمایندگی تصوّرات جزئی صورت می‌گیرد. ثالثاً تصوّرات انتزاعی ارتباط نام‌های کلی و اشیای جزئی را حاصل نمی‌کنند. زیرا اگر نام‌های کلی از طریق انتزاع فراهم آمده باشند، کاملاً فاقد تعینند و بنابراین با اشیای جزئی مناسبتی نخواهند داشت.

اما بارکلی به جای آموزه انتزاع به نمایندگی تصوّرات جزئی معتقد است. به اعتقاد وی وقتی نامی کلی را به زبان می‌آوریم، مصداقی جزئی از این نام به ذهن می‌آید و نماینده تمام مصادیق دیگر آن محسوب می‌شود. به دیگر سخن چنان نیست که ما در ذهن خویش تصویری کلی، تعین نایافته و انتزاعی (یعنی منتزع از هر خصوصیتی) داشته باشیم. در واقع - و بنا به اصطلاح بارکلی - هر تصویری جزئی است. اما به نظر می‌رسد که جایگزین بارکلی چندان کارآمد نیست. زیرا لازمه آن داشتن تصوّرات کلی و پیشینی است.

### واژه‌های کلیدی

زبان، تصوّرات انتزاعی، تصویر، تصوّرات جزئی

\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، گروه تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، ایران، اراک.

## مقدمه

زبان یکی از موضوعاتی است که همواره توجه فیلسوفان را به خود معطوف می‌دارد. بسیاری از فلاسفه زبان را مستقیماً به عنوان مسأله اصلی خویش طرح می‌کنند. برای مثال در یکی از رسایل افلاطون - به نام کراتولوس<sup>۱</sup> - انشقاق واژه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. (افلاطون، ۱۳۸۱: ۳۸۹-۹۰) در قرن گذشته نیز مکتب‌هایی هم‌چون فلسفه زبان یا فلسفه تحلیل زبانی فلسفه زبان روزمره شکل گرفتند. اما گذشته از این طیف، بسیاری فیلسوفان زبان را منشأ و منبعی مهم در شکل‌گیری مسایل فلسفی می‌دانند. از آن جمله ویتگنشتاین معتقد است که عمده مسایل فلسفی محصول سوء تفاهم‌هایی در زبان است:

بیشتر قضایا و پرسش‌هایی که در آثار فلسفی یافت می‌شوند، نه نادرست، بلکه بی‌معنا هستند. بدین‌سان نمی‌توان به پرسش‌هایی از این دست پاسخ گفت، بلکه تنها می‌توان این پرسش‌ها را بی‌معنا دانست. بیشتر قضایا و پرسش‌های فیلسوفان، از به فهمی در منطق زبان ناشی می‌شوند.

و عجیب نیست که عمیق‌ترین مسایل (فلسفی) در واقع مسأله نیستند. (ویتگنشتاین، ۱۹۷۴). بدین‌سان اگر ما از زبان به درستی استفاده کنیم، مسایل فلسفی شکل نخواهند گرفت. ویتگنشتاین با این تدبیر می‌اندیشد که به تمام کج‌اندیشی‌های فیلسوفان پاسخ گفته است. در این‌جا اعتبار یا عدم اعتبار دیدگاه ویتگنشتاین چندان محل بحث نیست. اما به هر روی این نگرش در فلسفه سابقه‌ای دیرینه دارد. بسیاری از فیلسوفان - و از آن جمله - بارکلی به معضلات ناشی از زبان در فلسفه پی برده بودند. بارکلی فیلسوفی ایرلندی است که به همراه لاکو هیوم<sup>۲</sup>، سه‌گانه تجربه‌گرایان<sup>۳</sup> بریتانیایی را تشکیل می‌دهد. یکی از معضلاتی که وی از زبان ناشی می‌داند، به تصورات انتزاعی<sup>۴</sup> راجع است. بحث از آن‌جا شکل می‌گیرد که ما علاوه بر نام‌های جزئی و خاص، نام‌هایی کلی نیز به کار می‌بریم. برای مثال «سعدی»، «مولانا» و... مصادیقی

1 - Kratylus

2 - David Hume

3 - empiricists

4 - abstract ideas

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

جزیی از انسان هستند و بنابراین نام‌هایی جزیی و خاص به شمار می‌روند. اما چه چیز باعث می‌شود که این افراد را «انسان» بدانیم. لاک و بسیاری دیگر از فیلسوفان چنین می‌اندیشند که ما از طریق انتزاع به نام‌های کلی می‌رسیم. برای مثال افرادی جزیی هم‌چون «سعدی» و «مولانا» را در نظر می‌آوریم، تفاوت‌های آنها را کنار می‌گذاریم و صرفاً اشتراکات آنها را لحاظ می‌کنیم، این اشتراکات که - از مصادیق انتزاع شده‌اند - مفهوم کلی را تشکیل می‌دهند.

بارکلی با این نگرش مخالف است. به اعتقاد وی مفهوم کلی انسان که از تصورات جزیی انتزاع شده باشد، اساساً متناقض و ناسازگار است. زیرا باید نه سفید، نه سیاه، نه ایرانی نه اروپایی و... باشد؛ یعنی هیچ‌گونه تعینی ندارد. درباره تمام نام‌های کلی می‌توان چنین گفت. یعنی انتزاع به طور کلی امکان‌پذیر نیست. انسان کلی انتزاعی وجود ندارد. اما آنچه موجب می‌شود لاک و امثال او به وجود مفاهیم کلی انتزاعی قایل باشند، استفاده‌ای نابجا و بی‌مورد از زبان است. ایشان چنین اندیشیده‌اند که هر تصویری الزاماً با موجودی در خارج از ذهن، همراه است. بنابراین از نگاه این گروه، همان‌طور که مطابق با سقراط انسانی در خارج وجود دارد، باید به ازای واژه کلی انسان نیز موجودی باشد - یعنی باید در خارج از ذهن و عالم واقع انسانی کلی و مستقل از افراد وجود داشته باشد. اگرچه از مفهوم «انسان» تصویری در ذهن داریم، اما در خارج هویتی مطابق با آن وجود ندارد.

توجه دیگر بارکلی به زبان، معناداری کلمات را شامل می‌شود. مخالفان چنین می‌اندیشند که هر کلمه تنها و تنها یک معنا دارد، اما از نظر بارکلی معنای هر کلمه در کاربرد آن یافت می‌شود و تحول می‌یابد. بدین‌سان وی پیشرو و سلف فیلسوفانی نوین هم‌چون ویتگنشتاین و متفکران پسامدرن است. ارزیابی نگرش بارکلی راجع به تصورات انتزاعی و نقش زبان در شکل‌گیری مغلفات فلسفی موضوع مقاله حاضر خواهد بود.

### شرحی از آموزه تصورات انتزاعی

بارکلی در فقراتی از تعلیقات فلسفی، آموزه تصورات انتزاعی را توصیف و تبیین می‌کند. (بارکلی، ۱۹۹۹: ۴۹۷) در فقرات مزبور بارکلی به شرح مؤلفه‌های این آموزه می‌پردازد. می‌توان مؤلفه‌های آموزه مذکور در آنها را چنین جمع‌بندی کرد:

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

۱- عبارات و جملات به این دلیل معنا دارند که تعبیری از اندیشه<sup>۱</sup> هستند.

۲- اندیشه‌ها از تصوراتی مرتبط با یک‌دیگر تشکیل یافته‌اند.

۳- در عباراتی هم‌چون «الف سفید است» کلمه «سفیدم واژه‌ای کلی به شمار می‌رود. به دیگر سخن از این واژه برای توصیف اشیایی متفاوت و گوناگون هم‌چون ابرها، برف، شیر و... استفاده می‌شود.

۴- یک واژه کلی، به این دلیل «کلیم محسوب می‌شود که نمایانده تصوری کلی است.

۵- تصورات کلی، با تصوراتی حسی که فیلسوفان، علت ظهورشان را تأثیر اشیای مادی و خارجی بر حواس ما می‌دانند، تفاوت دارند. زیرا این تصورات حسی، جزئی<sup>۳</sup> هستند.

۶- تصورات کلی به واسطه انتزاع از تصورات حسی و جزئی حاصل می‌شوند.

(Vesey1982: 36)

بارکلی چهار اصل نخست از اصول فوق را می‌پذیرد. اصل پنجم نیز از حیث تفاوتی که میان تصورات جزئی و کلی برقرار است، مورد پذیرش بارکلی قرار دارد. اما مسلماً وی علت ظهور و بروز تصورات حسی را اشیای مادی و خارجی نمی‌داند. آنچه بارکلی در میان این اصول به طور کامل انکار می‌کند، اصل ششم است: یعنی حصول تصورات کلی، به واسطه انتزاع از تصورات حسی و جزئی. بارکلی با تصورات کلی مخالفتی ندارد، بلکه تصورات کلی انتزاعی را نفی می‌کند. (بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۲)

لاک در دو فقره از رساله به طرح و تبیین «نظریه انتزاع» می‌پردازد. هدف از انتزاع، چنان‌که وی اظهار می‌دارد، اقتصاد در به کار بردن واژگان است. از آنجا که نمی‌توان برای هر موجود جزئی نامی در نظر گرفت، ذهن به مقایسه و طبقه‌بندی موجودات می‌پردازد و امور مشابه با یک‌دیگر را ذیل یک طبقه می‌گنجاند و به آنها نامی مشترک می‌دهد. (لاک، ۱۹۷۵: ۱۱) لاک هم‌چنین به فرآیندی اشاره می‌کند که در آن ذهن کودک آرام آرام به تشکیل تصورات انتزاعی می‌پردازد. این تحلیل روان‌شناختی از شکل‌گیری تصورات انتزاعی در فقرات ۷ و ۸ از فصل

---

1 - thoughts

2 - universal

3 - particular

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

سوم، کتاب سوم رساله بیان می‌شود. بر این اساس کودک در آغاز تنها با تصورات جزئی برای مثال پدر و مادر سر و کار دارد. بعدها و بر حسب تجربه متوجه وجود هویت می‌گردد که شباهت‌ها و اختلافاتی با پدر و مادر دارند. کودک با کنار گذاشتن اختلافات و خصوصیات فردی هر یک از این هویت و حفظ مشترکات آنها به تصور انتزاعی «انسان» شکل می‌دهد.

بدین‌سان لاک انتزاع را در دو مرحله میسر می‌داند: ۱- حذف مختصات. ۲- دریافت مشترکات. ذهن انسان در ابتدا امور مشابه را در می‌یابد، تفاوت‌های آنها را کنار می‌گذارد، سپس به وجوه باقی‌مانده که میان آنها مشترک است، نامی واحد می‌دهد. برای مثال مشخصه‌های فردی عمرو و زید و بکر را حذف می‌کند و با حفظ مشترکات این افراد، تصور انسان را شکل می‌دهد. اما نکته شایان توجه آن است که لاک تصورات انتزاعی را صرفاً اعتباراتی ذهنی می‌داند. (لاک، ۱۹۷۵) یعنی وی معتقد نیست که به ازای این تصورات موجوداتی در خارج وجود دارند. ظاهراً بارکلی این نکته را به درستی دریافته است. تصورات جزئی، هر یک به موجودی خارجی و جزئی متعلقند. به نظر لاک هر آنچه در خارج وجود دارد جزئی است. کارکرد این‌گونه تصورات صرفاً اقتصاد در نام‌گذاری و سهولت در سخن است. بدین‌سان لاک درباره وجود واقعی و خارجی ما به ازایی برای این تصورات ادعایی ندارد.

### نفی کارکردهای ادعایی برای تصورات انتزاعی

به اعتقاد بارکلی، تصورات و مفاهیم انتزاعی که دعوی فیلسوفان پیشین - و از آن جمله لاک - بر وجود آنهاست، تماماً محصول استفاده نابجا از زبان و الفاظ هستند. این معضل، به زعم بارکلی پیچیدگی‌ها و مشکلات حکمت نظری را موجب شده است. (بارکلی، ۱۳۷۵: ۶)

بارکلی چنین می‌اندیشد که پیش‌فرض تمامی دانش‌ها، از قبیل مابعدالطبیعه، منطق، ریاضی و فیزیک وجود تصوراتی انتزاعی است. (همان) بارکلی با برخی آموزه‌های نیوتن از جمله حرکت مطلق و زمان مطلق - به دلیل ابتنای آنها بر تصورات انتزاعی مخالفت می‌ورزد. در ریاضیات نیز، «وحدت» به مثابه تصویری انتزاعی پذیرفته شده است. (بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۳، ۱۱۸،

(۱۲۰) در این مورد نیز بارکلی، راهی مشابه در پیش می‌گیرد. به اعتقاد وی، باور به «وحدت انتزاعی» نامعقول است. بنابراین عالمان علوم مزبور که مبانی نادرست و نامعقولی دارند، تاکنون به بیراهه رفته‌اند. تمام معضلات موجود در آن علوم، ناشی از فرض تصورات انتزاعی است. این سخن در مورد دیگر شاخه‌های دانش نیز صدق می‌کند.

تصورات انتزاعی فاقد کارکردهایی هستند که طرفدارانشان انتظار دارند. به نظر می‌سد که مدعیان تصورات انتزاعی، سه کارکرد را به این امور نسبت می‌دهند: ۱- برقراری ارتباطات بینا شخصی<sup>۱</sup> ۲- تقویت شناخت و علم ۳- برقراری پیوند میان واژگان کلی و اشیایی جزئی که مصداق آنها هستند. در آثار لاک فقراتی به چشم می‌خورد که مؤید همین تلقی است. لاک نیز چنین می‌اندیشد که تصورات انتزاعی اولاً برای تفهیم و تفهیم میان انسان‌ها ضروریند، ثانیاً ما را در پیشبرد علوم و ارتقای شناخت یاری می‌رسانند و ثالثاً واسطه‌ای هستند میان واژگان کلی و مصادیق آنها. بر این اساس این‌گونه تصورات اگرچه اعتباری و ذهنی هستند، اما کاملاً ضرورت دارند. نام‌گذاری تک‌تک اشیا حتی اگر امکان‌پذیر می‌بود، چندان به کار برقراری ارتباط میان انسان‌ها نمی‌آمد. به همین دلیل ما برای آنکه منظور خود را به دیگر آدمیان بفهمانیم و معنای مورد نظر ایشان را دریابیم، نام‌هایی کلی را به صورت قراردادی بر امور مشابه اطلاق می‌کنیم. (لاک، ۱۹۷۵: ۳، ۵) بدین‌سان نام‌های کلی که از طریق انتزاع حاصل می‌آیند، برقراری ارتباط میان انسان‌ها و مفاهیم آنها را موجب می‌شود. همان‌طور که از این گفتار بر می‌آید، لاک هدف زبان را انتقال تصورات از ذهن گوینده به ذهن مخاطب قلمداد می‌کند. دیگر متفکران هم عصر با بارکلی نیز چنین نگرشی نسبت به زبان دارند. تصورات انتزاعی از نگاه ایشان، این هدف را برآورده می‌سازد.

لاک کلماتی را که در حافظه خود داریم یا در گفتگو با دیگران به کار می‌بریم، اولاً و بالذات نماینده تصوراتی در ذهن ما می‌داند. (ایپید، ۳، ۲، ۲) بنابراین از نظر وی دانستن معنای هر کلمه‌ها شناخت تصورات یکی است. حال فرض کنید که شخصی با دیگری درباره واژه «انسان» سخن بگوید. به نظر لاک لازمه شکل‌گیری این گفت‌وگو، برخورداری از فهمی مشترک

1 - intersubjective

درباره تصور کلی و انتزاعی «انسان» است. چنان‌که خواهیم گفت، بارکلی این تلقی از کارکردهای زبان را نفی می‌کند.

کارکرد دیگری که لاک برای تصورات انتزاعی در نظر می‌آورد، بهبود شناخت و ارتقای علم است. وی در مبحث مربوط به کلیات، برای بیان این نکته که نام‌گذاری<sup>۱</sup> بر تمام اشیا ضرورت و امکان ندارد، دلایلی ذکر می‌کند. به زعم لاک در علم به کلیات نیازمندیم و نام‌گذاری تمام اشیا، در صورت امکان، بسط و گسترش علم را موجب نمی‌شود. باید اشیا را با توسل به نام‌های کلی، تحت انواع گوناگون درآوریم و از این طریق به علم دست یابیم. (لاک، ۱۹۷۵: ۳، ۳، ۳) از نظر لاک دسته‌بندی موجودات برحسب شباهت‌ها و اختلافاتشان و اطلاق نام بر آنها، در توسعه علوم و شناخت به طور کلی، بسیار سودمند است. از نظر وی چنان‌چه به هر موجود فردی نامی اطلاق می‌شد، کاروان علم بسیار بسیار کند پیش می‌رفت. (ایپید، ۳، ۳، ۴)

درباره سومین کارکردی که طرفداران تصورات انتزاعی به این‌گونه تصورات نسبت می‌دهند نیز پیش از این سخن گفتیم. لاک، تصورات انتزاعی را پیونددهنده واژگان کلی و جزئیات می‌داند. ما برای سهولت در زبان و اقتصاد زبانی، به موجوداتی که با یکدیگر شباهت‌هایی اساسی دارند، نامی واحد اطلاق می‌کنیم. تصورات کلی برخلاف تصورات جزئی، ما به ازای موجودات فردی نیستند. برای مثال وقتی از دریاچه خزر تصویری در ذهن داریم، این تصور، ما به ازای موجودی جزئی است. به عبارت دیگر در عالم خارج، به ازای این تصور، موجودی جزئی و قابل تجربه وجود دارد. اما تصور کلی «دریاچه» را در نظر آوریم. این تصور - به زعم لاک - برحسب انتزاع از دریاچه‌های جزئی شکل گرفته است و هیچ‌گونه تعیینی ندارد، اما در عین حال می‌توان آن را به موجوداتی کثیر اطلاق کرد. یعنی به ازای تصور «دریاچه» در عالم خارج، موجودات کثیری وجود دارند. تصورات کلی انتزاعی که با نام‌های کلی مطابقت، در واقع واسطه این نام‌ها با مصادیقشان به شمار می‌روند. (بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۳)

بارکلی این کارکردهای سه‌گانه را به کلی انکار می‌کند و از این طریق به نفی تصورات انتزاعی می‌پردازد. نخستین کارکرد برای تصورات انتزاعی، برقراری ارتباط میان مردمان تلقی

---

1\_ nomination

می‌شود. اما «عامه مردم که ساده و امی هستند، هرگز ادعای انتزاع تصورات را ندارند.» (همان، مقدمه: ۱۰) مردم به گفتگو با یک‌دیگر می‌پردازند، بی‌آنکه از مغلفات فلسفی و از آن جمله تصورات انتزاعی چیزی بدانند. برای سخن گفتن و برقراری ارتباط با دیگران اساساً نیازی به تشکیل تصورات انتزاعی احساس نمی‌شود. اما شاید بتوان گفت که مردمان از فرط استعمال چنین تصوراتی نسبت به آنها اشعاری ندارند. بارکلی این احتمال را طرح کرده و سپس به رد آن پرداخته است. از نظر وی هیچ دورانی از عمر انسان‌ها را نمی‌توان به عنوان مبدأ تاریخی برای شکل‌گیری تصورات انتزاعی در نظر گرفت. در دوران طفولیت چنین امر دشواری از توان انسان خارج است. چنین نیست که کودکان ابتدا به فهم و تشکیل تصورات انتزاعی بپردازند و پس از آن سخن بگویند. به علاوه در دوران رشد و سال‌های پس از آن نیز، چنین فعالیت و فرایندی را در خود احساس نمی‌کنیم. (همان: ۱۴) انسان‌های معمولی که از جنگ و جدال‌های فلسفی - و از آن جمله مبحث تصورات انتزاعی - آگاهی ندارند و نیازی نیز بدان‌ها احساس نمی‌کنند، بدون هیچ‌گونه مشکلی به گفتگو می‌پردازند و مقصود یک‌دیگر را درمی‌یابند.

اما در این صورت چه چیز موجب شده است که برخی فیلسوفان، تصورات انتزاعی را برای انسان‌ها ضروری بدانند؟ بارکلی برای این باور، دو دلیل ذکر می‌کند: ۱- ایشان، یگانه غایت زبان را برقراری ارتباط و تفهیم می‌دانند. ۲- این افراد معتقدند که هر نام با معنایی، نماینده یک تصور است. (همان: ۱۹) تلفیق این دو حکم، به پذیرش تصورات انتزاعی می‌انجامد. فیلسوفان معاصر بارکلی تنها کارکرد زبان را انتقال تصورات از ذهن گوینده به ذهن شنونده می‌دانستند. (همان) به علاوه معتقد بودند که هر واژه‌ای باید بر معنای معینی دلالت داشته باشد. کلمات و نام‌های جزئی، مسلماً ما به ازای تصوراتی جزئی هستند. اما علاوه بر نام‌های جزئی، ما با واژه‌های کلی نیز سروکار داریم و به طور مداوم از آنها استفاده می‌کنیم. بنا به اعتقاد فیلسوفان هم‌عصر با بارکلی هر واژه با معنایماینده یک تصور است. بدین‌سان واژه‌های کلی نیز هر یک باید ما به ازای تصویری باشند و اعتقاد به تصورات انتزاعی از همین جا نشأت می‌گیرد.

اما بارکلی بر خلاف هم‌عصران خود، برای زبان، کارکردهایی دیگر نیز قایل است. در بسیاری مواقع، ما از کلمات استفاده می‌کنیم تا احساسات خویش را نشان دهیم. برخی اوقات از خواندن یک متن یا شنیدن یک سخنرانی، احساساتی هم‌چون ترس، لذت، شوق، اندوه و... در ما

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

به وجود می‌آید، بی‌آنکه اساساً تصویری در ما حاصل شده باشد. این کارکرد زبان - یعنی انتقال و بروز احساسات - از نگاه فیلسوفان پوشیده مانده است. انتقال و بروز احساسات، عموماً بی‌واسطه تصورات انتزاعی صورت می‌گیرد. (همان، ۲۰) بنابراین در موارد مزبور به تصورات انتزاعی نیازی نیست.

بنابر آنچه گفتیم نخستین دلیل طرفداران انتزاع پذیرفتنی نیست، زیرا زبان جز برقراری ارتباط از طریق تصورات کارکردهایی دیگر نیز دارد. بارکلی دلیل دوم این گروه را نیز نادرست می‌پندارد؛ افراد مزبور معتقدند که معنای هر واژه را تصور معادل با آن تعیین می‌کند. به عبارت دیگر یک واژه از آن حیث با معناست که از یک تصور حکایت می‌کند. اما بارکلی چنین می‌اندیشد که معنای هر کلمه، در کاربرد آن مشخص می‌شود. ما گاهی واژه‌ای را به کار می‌بریم، بی‌آنکه اساساً به تصور مقارن با آن بیندیشیم. در بسیاری موارد، دلالت‌های کلمات تغییر می‌یابند. برای مثال تصور کنید که در موقعیتی خاص به شخصی چنین بگوییم: «آب از سر ما گذشته است» قطعاً منظور از بیان چنین سخنی آن نیست که ما در آب غرق شده‌ایم. با بیان این جمله، معمولاً حتی تصویری از آب در ذهن ما یا مخاطب شکل نمی‌گیرد، بلکه هر دو، مفهومی دیگر را در پس این عبارت در می‌یابیم. هم‌چنین می‌توان در مورد دو فردی که اختلافات را کنار گذاشته‌اند و مجدداً راه دوستی در پیش گرفته‌اند چنین گفت: «میان فلان و به همان شخص آتش‌بس برقرار است» ما جمله اخیر را بر زبان می‌آوریم، شاید حتی بدون آنکه تصور آتش در ذهن ما شکل بگیرد. منظور از این سخن آن است که میان دو فرد مذکور در حال حاضر، اختلافی وجود ندارد. بدین‌سان معنای آب یا آتش در جملات فوق چیزی جز تصورات مقارن با آن‌هاست. به همین دلیل، بارکلی چنین می‌پندارد که معنای هر کلمه، در بستر و بافت کاربرد آن تعیین می‌شود. بر این اساس، هر کلمه، بر خلاف آنچه هم‌عصران بارکلی می‌اندیشیدند، بیش از یک معنا دارد. بنابراین پیش‌فرض دوم ایشان، یعنی لحاظ معنای واحد برای هر کلمه نیز نادرست است.

در بند ۱۸ از مقدمه، بارکلی به نقش زبان در شکل‌گیری توهمات و مغلفاتی هم‌چون «تصورات انتزاعی» اشاره می‌کند. معنای واژگان از نظر برخی حکما ثابت و معین است. طرفداران تصورات انتزاعی، برای هر واژه تنها و تنها یک معنا قایل بودند؛ این معنا عبارت بود از

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

تصور مقارن با واژه مزبور. اما بارکلی چنین می‌اندیشد که معنای هر کلمه، به نحوه کاربرد آن بستگی دارد. این نگرش، بعدها در فلسفه ویتگنشتاین دوم تجلی یافت. به نظر ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی، برای فهم و دریافت معنای هر واژه‌ای، باید بدانیم که واژه مزبور چگونه به کار می‌رود و چه هدفی از بیان آن در نظر است. (ویتگنشتاین، ۱۹۸۵: ۳۰۲) به هر تقدیر بارکلی، برای تصورات انتزاعی، در فرآیند تفهیم و تفهیم سهمی قایل نیست.

کارکردی دیگر که حامیان تصورات انتزاعی به این‌گونه تصورات نسبت می‌دهند، بهبود علم و توسعه شناخت است. ایشان چنین می‌اندیشند که مبنای علوم همین تصورات انتزاعی هستند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که چنین تصوراتی سهمی شایان در پیشبرد علوم داشته‌اند. بارکلی می‌پذیرد که «علوم و استدلال علمی بر مفاهیم کلی مبتنی است» (بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۲) اما به اعتقاد وی، مفاهیم مزبور به واسطه انتزاع حاصل نمی‌شوند. (بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۲) پیش از این توضیح دادیم که بارکلی منکر تصورات کلی نیست. آنچه وی انکار می‌کند، تصورات کلی انتزاعی است. از نگاه بارکلی کلیت مفاهیم و تصورات بدین طریق حاصل می‌شود که یکی از مصادیق جزئی را نماینده مصادیق دیگر تلقی می‌کنیم، سپس حکم صادق راجع به این مصداق جزئی را به تمامی مصادیق دیگر تعمیم می‌دهیم. بدین‌سان یک هندسه‌دان در اثبات قضایای خویش، مثلثی جزئی را ترسیم می‌کند و آن را نماینده مثلث‌های دیگر قرار می‌دهد. این مثلث جزئی «از هر نوع که باشد، قائم‌مقام تمام مثلث‌های مستقیم‌الاضلاع و نمودار کلیه آنهاست. به این معنی و به این اعتبار آن را کلی می‌دانیم...» (بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۵) بنابراین از نظر بارکلی در اخذ مفاهیم کلی، ابدأ نیازی به تصورات انتزاعی نیست. جایگزین بارکلی، برای آموزه انتزاع، نمایندگی تصورات جزئی است. در موعدی مناسب، به تحلیل و ارزیابی نظریه اخیر نیز خواهیم پرداخت. اگر استدلال بارکلی در بندهای پیشین صحیح باشد، تصورات انتزاعی در برقراری ارتباط میان نام‌های کلی و اشیای جزئی - که تحت آنها قرار می‌گیرند - هیچ سهمی نخواهند داشت. در این صورت سومین کارکرد ادعایی حکما برای تصورات انتزاعی نیز توجیهی ندارد.

### جایگزین بارکلی: نظریه تصویری معنا

فیلسوفان قرون هفدهم و هجدهم - به ویژه در انگلستان - اساساً اندیشه را به معنای

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

برخورداری از تصورات در ذهن می‌دانستند. (Urmson. 1991: 23) این سخن در مورد لاک نیز صادق است. وی کلامی را بامعنا می‌پندارد که با تصویری معادل باشد. از نظر بارکلی اشتباه لاک در مورد تصورات انتزاعی دقیقاً به همین نکته باز می‌گردد. لاک معنای هر واژه را با تصور مقارن با آن یکی می‌دانست. به عبارت دیگر وی معتقد بود که در ازای هر واژه با معنایی، باید تصویری وجود داشته باشد. وی بر همین اساس چنین می‌اندیشید که به ازای واژه‌های کلی نیز ضرورتاً تصوراتی وجود دارند و به همین دلیل، وجود تصورات کلی انتزاعی را می‌پذیرفت. ما انسانی جزئی و فردی را «سقراط» می‌نامیم. کلمه «سقراط» با تصویری جزئی معادل است، یعنی تصویری که از شخص سقراط در ذهن داریم. چنین تصویری امکان‌پذیر است. اما واژه کلی «انسان» را در نظر بگیرید. بر اساس پیش‌فرض لاک - که هر واژه معناداری معادل با تصویری است - واژه کلی انسان باید با تصویری معادل باشد. این تصور، معنای واژه انسان را تشکیل می‌دهد. لاک بدین‌سان تصور انتزاعی «انسان» را پیش می‌کشد که مشخصه‌های ذیل را دارد:

اولاً معادل با نام کلی «انسان» است. ثانیاً نه سفید، نه سیاه، نه بلند، نه کوتاه و... به شمار می‌رود.

بارکلی نیز هم‌چون دیگر متفکران آن عصر بر نقش تصورات در معناداری کلمات و جملات تأکید می‌ورزید، اما تصورات انتزاعی را مهمل می‌دانست. از فلسفه بارکلی چنین برمی‌آید که وی اساساً تصور را با تصویر معادل می‌دانسته است. این نگرش، پیش از بارکلی نیز سابقه دارد. در ادبیات قرن هفدهم، اساساً لفظ «idea» به معنای «picture» یا «image» در نظر گرفته می‌شود. (Urmson. 1991: 24) براساس این دیدگاه انسان از اشیای مختلف «تصویرهایی» در ذهن دارد. به عبارت دیگر اشیای خارجی به مشاهده حسی در می‌آیند. سپس در ذهن تصاویری از آنها شکل می‌گیرد. هر گاه فرد شیئی را تصور کند، در واقع تصویر شیئی مزبور را به ذهن آورده است.

اما آیا لاک نیز چنین نگرشی نسبت به تصورات داشته است؟ آیا می‌توان گفت که لاک نیز - هم‌چون بارکلی - تصورات را با تصاویر معادل می‌دانسته است؟ پاسخ پرسش‌های فوق از این حیث اهمیت دارد که درستی یا نادرستی انتقاد بارکلی را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر انتقادات بارکلی تا آنجا بر نگرش لاک وارد است که لاک نیز به تصویرانگاری در مورد تصورات باور

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

داشته باشد. اما اگر لاک به تصویرانگاری قایل نباشد، انتقاد بارکلی بر نگرش وی وارد نیست. ظاهراً می‌توان شواهدی ذکر کرد که مبین تصویرانگاری لاک باشد. مهم‌ترین شاهد این ادعا همان قولی است که بارکلی از لاک در فقره ۱۳ مقدمه اصول نقل می‌کند:

«تصورات انتزاعی به اندازه تصورات جزئی برای ذهن اطفال یا ذهن ناورزیده، آسان و واضح نیست و علت اینکه به ذهن اشخاص بالغ چنین واضح جلوه می‌کند، همانا استعمال معتاد و دایمی آنهاست. زیرا اگر به خوبی مذاقه کنیم خواهیم دید که تصورات کلی در واقع ساخته و پرداخته ذهن و قرین با مشکلات است و به آن آسانی که ما می‌پنداریم به دست نمی‌آید. مثلاً آیا حصول تصور کلی مثلث... متضمن تحمل رنج و داشتن مهارت نیست؟ زیرا باید نه حاده‌الزوایا باشد نه قائم‌الزاویه، نه متساوی‌الاضلاع، نه متساوی‌الساقین و نه مختلف‌الاضلاع، بلکه همه این‌ها و هیچ کدام از این‌ها. در واقع این چیز ناقصی است که نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا تصویری است که در آن اجزاء چند تصور مختلف ناسازگار به هم نهاده شده...» (بارکلی، ۱۳۷۵: ۱۳)

به نظر می‌رسد که منظور لاک از تصور مثلث، در واقع تصویر ذهنی<sup>۱</sup> آن باشد. مثلی که واجد و در عین حال فاقد همه مشخصه‌های مذکور باشد، تصویرپذیر نیست. اما اگر تصور را به معنایی جز تصویر در نظر بگیریم، چنین مثلی قابل تصور خواهد بود. «تصورات مثلث کلی» مصداقی از مثلث نیست، بلکه مفهوم و تعریف آن مصادیق را تشکیل می‌دهد. اما تصور مثلث کلی آن‌گونه که لاک تبیین می‌کند، گویی مصداقی جزئی از مثلث است. در بند مذکور نمی‌توان دلالتی بر این نکته یافت که لاک تصور را امری مفهومی قلمداد می‌کرده است. وی «تصویری» از مثلث کلی را می‌جوید و طبیعتاً چیزی نمی‌یابد. بارکلی، به این تصویرانگاری در معنا باور داشته است. در فقرات بسیاری (از جمله بندهای ۲، ۱۵ و ۱۶ مقدمه و بندهای ۱۲۶ و ۱۲۸ اصول) به این موضوع اشاره می‌شود. بر این اساس، وقتی نامی کلی به میان می‌آید، ناگزیر در ذهن ما یکی از مصادیق آن نام تصویر می‌شود. برای مثال با کلمه کلی «انسان» ما به هر روی فردی انسانی و جزئی را در ذهن تصویر می‌کنیم و نماینده سایر انسان‌ها قلمداد می‌کنیم. به عبارت دیگر این

1 - mental image

انسان جزئی و فردی مصداق تمامی انسان‌های دیگر محسوب می‌شود، زیرا با افراد انسانی دیگر در «انسان بودن» مشترک است و همه مشخصه‌های لازم را دارد. در اثبات قضایای هندسی نیز چنین فرایندی در جریان است. برای مثال یک شخص هندسه‌دان، در اثبات قضایایی راجع به «مثلث‌ها»، مثلثی جزئی را ترسیم می‌کند و آن را نماینده تمامی مثلث‌های دیگر به شمار می‌آورد. وی قضایای مورد نظر را در مورد مثلث ترسیمی به اثبات می‌رساند و سپس آنها را به دیگر مثلث‌ها تعمیم می‌دهد. این مثلث جزئی و ترسیمی، به هر روی، تعینات خاص خود را دارد. آن انسان فردی نیز که با ذکر نام «انسان» در ذهن ما تصویر می‌شود، تعینات خاص خود را دارد. مثلاً شاید مثلثی که شخص هندسه‌دان، ترسیم می‌کند، مختلف‌الاضلاع باشد، اما وی احکام ثابت شده درباره آن مثلث را بر تمام انواع مثلث‌ها - خواه متساوی‌الساقین، خواه متساوی‌الاضلاع، خواه قائم‌الزاویه و... - صادق می‌داند. هم‌چنین با ذکر نام انسان ممکن است «حسن» در ذهن ما تصویر شود. این شخص تعیناتی دارد. برای مثال بلند قامت، خوشرو، گندمگون، ایرانی و... است. با این حال به این نکته اشعار داریم که احکام صادق بر حسن - از حیث انسان بودن - بر تمامی انسان‌های دیگر با هر تعینی صادق می‌کند. بدین سان بارکلی تعمیم احکام یک فرد به افراد دیگر را چنین تبیین و توجیه می‌کند: مشخصه‌های فردی افراد در این احکام مدخلیتی ندارند و تنها به مشترکات آنها توجه می‌شود. مشخصه‌های مثلث‌های فردی، که باعث تمایز آنها از یک‌دیگر است، در قضایای صادق بر آنها تغییری ایجاد نمی‌کند. بدین ترتیب این قضیه که «مجموع زوایای داخلی مثلث‌ها ۱۸۰° است» در وهله نخست با ترسیم مثلثی فردی و بررسی وضعیت آن آغاز می‌شود. صدق قضیه مزبور - پس از آنکه در مورد مثلث ترسیمی ثابت شد، به مثلث‌های دیگر نیز تعمیم داده می‌شود - زیرا حالات و تعینات مختلف مثلث‌ها در قضیه مزبور تغییر پدید نمی‌آورند. از نگاه نگارنده نگرش تصویرانگاران بارکلی با مشکلاتی اساسی مواجه است. در ذیل به دو مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- به نظر می‌رسد که لازمه تصویرانگاری، به هر روی، داشتن تصویری پیشینی و کلی است. (Urmson. 1991: 29) برای مثال شخص هندسه‌دان، مثلثی فردی را ترسیم می‌کند و آن را نمایاننده سایر مثلث‌ها به حساب می‌آورد. اما اگر وی از پیش، تصویری کلی از مثلث نداشته باشد، از کجا می‌داند که این شکل ترسیمی، مثلث است؟ به نظر بارکلی، ما با شنیدن نام «انسان»،

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

برای مثال «حسن» را در ذهن می‌آوریم که مصداقی از افراد انسانی است. اما اگر از پیش تصویری کلی از انسان نداشته باشیم، از کجا می‌دانیم که «حسن» مصداق انسان است؟<sup>۲</sup> - براساس نظریه تصویرانگاری، اگر چیزی تصویرپذیر نباشد، قابل تصور نیز نخواهد بود. زیرا چنان‌که گفتیم در این نظریه، تصور معادل با تصویر تلقی می‌شود. اما تنها و تنها امور محسوس و قابل مشاهده، تصویرپذیر هستند. بنابراین مطابق با نظریه تصویرانگاری، صرفاً باید امور محسوس را قابل تصور بدانیم. (Vesey, 1982: 47) در این صورت چگونه می‌توان گفت که ذهن‌ها و یا خداوند موجود هستند؟ بارکلی - به رغم انکار وجود برای جواهر مادی - جوهرهای ذهنی را موجود می‌داند. «اما این امور قابل تصویر نیستند. پس چگونه می‌توان آنها را موجود تلقی کرد؟ پاسخ بارکلی به صورت ذیل قابل جمع‌بندی است: ما از جوهرهای ذهنی یا خداوند تصویری نداریم. اما می‌توانیم از آنها تصویری اجمالی<sup>۱</sup> داشته باشیم، بدین‌سان جوهرهای ذهنی و خداوند - به رغم تصورناپذیری - از وجود برخوردارند. اما در این صورت چرا نمی‌توان گفت که ماده نیز وجود دارد؟ بارکلی معتقد است که ما از ماده هم تصویری نداریم. حتی در فقه‌ای از سه گفت و شنود، وی از زبان فیلونوس تصورناپذیری را به مثابه دلیلی بر عدم وجود ماده ذکر می‌کند. هیلاس - در مقام مصداقی از حامیان ماده - این استدلال بارکلی را مورد مناقشه قرار می‌دهد. اگر تصورناپذیری دلیلی بر عدم وجود باشد، ذهن نیز موجود نخواهد بود. اما بارکلی ذهن را به دلیل برخورداری از مفهوم موجود می‌داند. در این صورت چرا نگوئیم که از ماده نیز مفهوم داریم و بنابراین ماده موجود است؟ این دو انتقاد اساس تصویرانگاری بارکلی را متزلزل می‌سازند. بر اساس این انتقادات در نظریه تصویرانگاری به دوری باطل دچار خواهیم بود. زیرا به زعم بارکلی از طرفی فردی از یک نوع، نماینده سایر افراد قرار می‌گیرد و از طرف دیگر برای آنکه فرد مزبور را مصداقی از آن نوع بدانیم، باید از پیش، تصویری کلی در اختیار داشته باشیم. (Urmson, 1991: 31) نمی‌توان گفت که این تصور کلی و پیشینی هم از طریق فرایند تصویرانگاری حاصل شده است. زیرا در آن صورت همین پرسش باز هم بروز می‌یابد. بدین‌سان، تصویرانگاری بارکلی، جایگزین مناسبی برای آموزه انتزاع به نظر نمی‌رسد.

---

1\_ notion

## منابع و مآخذ

- ۱- افلاطون. دوره آثار. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۲- بارکلی، جورج. رساله در اصول علم انسانی. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳- بارکلی، جورج. سه گفت و شنود (ضمیمه رساله در اصول علم انسانی).
- ۴- لاک، جان. تحقیق در فهم بشر. ترجمه رضازاده شفق. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- 5-George Berkeley. (1999). *Philosophical Commentaries*. ed. A.A.Luce. London. Nelson.
- 6-John Locke. (1975). *An Essay Concerning Human Understanding*. ed. A.D. Woozley. The Fontana Library.
- 7-J.O. Urmson. (1991). *Berkeley*. Oxford University Press.
- 8-Godfrey Vesey. (1982). *Berkeley, Reason & Experience*. Open University Press.
- 9 -Ludwig Wittgenstein. (1974). *Tractatus Logico – Philosophicus*. trans by D. F. Pears & B.F. McGuinness. Routledge. London & New York.
- 10 -Ludwig Wittgenstein. (1985). *Philosophical Investigations*. trans by G.E.M. Anscombe. Oxford University Press.